

وظیفه دیگران، وظیفه مجاهدین

korosherfani@yahoo.com

کوروش عرفانی

موقعیتی که در حال حاضر و بر اثر حمله رژیم به پایگاه‌های مجاهدین بوجود آمده است فقط حساس نیست بلکه منحصر به فرد است. در روزهای آینده هم سرنوشت مجاهدین معلوم می‌شود و هم سرنوشت اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور. در صورتی که جمهوری اسلامی موفق شود نیروهای ارتش آزادیبخش را در منطقه از بین ببرد با یکی دو سازش کوچک با آمریکا و اسرائیل قطعاً خواهد توانست برای دو دهه دیگر بر قدرت باقی بماند. در مقابل ملتی که اکثریت آن ناامیدی و تسلیم را درونی کرده است دژخیمان رژیم و فداییان خامنه‌ای به اندازه کافی بیرحم خواهند بود تا سالها کسی فکر شورش و قیام را به سر راه ندهد. بدین شکل و بدون وجود یک فشار یا تهدید بیگانه، جمهوری اسلامی با یک قلع و قمع سازماندهی شده در داخل کشور آنچنان جو سرکوب و سنگینی را سوار خواهد کرد که دیگر فرضیه سرنگون سازی رژیم از اعتباری برخوردار نخواهد بود.

وظیفه دیگران

براندازی یک رژیم دیکتاتوری نظامی مانند جمهوری اسلامی جز با مبارزه‌ای قهرآمیز میسر نخواهد شد. مبارزه قهر آمیز نیز در داخل کشور شانس ظهور خودجوش ندارد. چون نیروهایی که باید به مسلسل روی آورند اغلب به نوارهای سکسی و مواد مخدر روی آورده‌اند. آن محدود جوانانی هم که بدنبال این نوع از مبارزه بودند یا قبلاً به ارتش آزادیبخش پیوسته‌اند، یا در زندانها هستند و یا سوژه‌های بعدی توره‌های وزارت اطلاعات هستند. اگر قرار باشد مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی از حد آرزو جلوتر رود باید باور داریم که حضور نیرویی مانند ارتش آزادیبخش لازم است تا یک نبرد نظامی را با دستگاه سرکوب مسلح جمهوری اسلامی آغاز کرده و پشتتاز یک قیام مسلحانه اجتماعی باشد. بدون این بازوی مسلح سازماندهی شده و جنگجو شانس اپوزیسیون برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی در یکی دو دهه آتی بسیار پایین است. البته شانس جایگزینی نظام جمهوری اسلامی توسط آمریکا همچنان سر جای خود باقی خواهد بود. چون آمریکا نیروی نظامی کافی را دارد که کار چند ارتش آزادیبخش را صورت دهند. فرق نتیجه سرنگونی رژیم با این یا آن ارتش هم البته از زمین تا آسمان است.

این مقدمه را گفتم که بیان دارم بری تمامیت اپوزیسیون برانداز و همه ایرانیان خواهان سرنگونی رژیم این ضرورت دارد که به دفاع و حمایت جدی و بی تعارف از ارتش آزادیبخش دست زنند. در این شرایط نباید در حفظ این نیرو از هیچ کاری دریغ کنیم. چون سرکوب و نابودی مجاهدین در عراق سر آغاز تار مار کردن کلیه نیروهای انقلابی و مردمی در خارج و داخل کشور خواهد بود. همدستی انگلستان و رژیم در این باره به خوبی گویای آینده‌ای است که پس از مجاهدین در انتظار سایر نیروهای غیر وابسته مخالف جمهوری اسلامی در اروپا و آمریکا است. در داخل هم که رژیم خود به این مهم خواهد پرداخت.

پس باید تعارفات و محاسبات کوتاه نگرانه را در شرایط کنونی کنار گذاشت و در بقای نظامی و سیاسی این ارتش کوشید. انتقادگری بر عمل کرده‌های مجاهدین و سایرین نیز باید جای خود را در فرایند آتی حفظ کند. اما آنچه امروز و در این ساعت مهم است، کارهایی مشخص مانند آماده سازی تظاهرات رزوه‌های آینده، ملاقات با نمایندگان و سیاستمداران، احزاب و انجمن‌ها و رسانه‌ها و نیز اهدای کمکهای

مالی و مادی به مجاهدین است. اینها ضرورت‌های بلافصلی است که باید صورت گیرد تا زمینه و مورد کارهای مهمتر دیگر وجود داشته باشد. از جمله نزدیک شدن ایرانیها حول محور دفاع از ارتش آزادیبخش. این نزدیک شدن دو طرف دارد از یکسو غیر مجاهدین که باید به این نیازهای فوری پاسخ دهند و از طرف دیگر مجاهدین.

وظیفه مجاهدین

انجام چنین کاری میسر نیست مگر آنکه آن روی سکه نیز به اضطرار و حساسیت اوضاع پی ببرد. بدون کمترین تعارفی باید گفت اگر مجاهدین به اینجا رسیده‌اند تصادفی نیست. تمامی آنچه از آن بعنوان اشتباهات تاکتیکی و استراتژی نام می‌برند این سازمان و ارتش را به وضعیت تراژیک کنونی رسانده است. خودمحوریها، فرقه‌گراییها، شخصیت پرستیها، نفی دیگران، طرد دیگران، دشمن‌تراشی میان دوستان، عدم باور به زمان پذیری پدیده‌های سیاسی، باور بیش از حد به خود، دگم اندیشی‌های سازمانی و ایدئولوژیک، انقلابات درونی فهم نشده در جامعه، سیاه و سفید نگری، مطلق نگری، ماهیت طبقاتی تشکیلات به شدت سلسله مراتبی، نبود ابتکار و تفکر خلاق و منتقد، و ... از این جمله هستند. بخشی از این پدیده‌ها مربوط به ویژگیهای عام فرهنگ سیاسی ایران است و بخشی دیگر ویژگیهای خاص سازمان مجاهدین خلق ایران. امروز که دشمن در یک قدمی است وقت پرداختن به ریشه‌ها و این پدیده‌های بنیادی و جدی نیست. اما زمان مقابله با آنها برای کاهش آسیب پذیری نیروهایی است که، با وجود تمام این اشکالات، خالصانه آمده‌اند تا جان خود را فدای آزادی ایران کنند. امروز از رهبران و مسئولان مجاهدین می‌پرسم: آیا این فقط سازمانها و گروهها و شخصیتها و ایرانیهای غیر مجاهد هستند که باید نسبت به سرنوشت این چند هزار مجاهد فداکار در منطقه احساس مسئولیت کنند؟ آیا رهبری مجاهدین نباید هزاران بار بیشتر از دیگران نسبت به وضعیت و سرنوشت این از خود گذشتگان چنین احساسی را داشته باشد؟

من از نگرانی و ناراحتی و حل و فصل مشکلات صنفی آنها نمی‌گویم، از جرات و شهامت زیر سوال بردن عملکردها و تصمیماتی می‌گویم که امروز این مجاهدان پاکباز را در معرض هزار و یک شرارت و جنایتکاری مزدوران رژیم قرار داده است؟ آیا باید وضعیتی از این فاجعه‌بارتر پیش می‌آمد که رهبری مجاهدین سرانجام پی ببرد که ظاهراً چیزی در استراتژی یا تاکتیکها غلط بوده که کار را به اینجا کشانده است؟

من بر آن نیستم که از موقعیت وخیم کنونی "سو" استفاده کنم و مجاهدین و عملکردشان را به محاکمه بکشم. چنین نیتی دور از من باد که با مجاهدین نه پیوند ایدئولوژیک که پیوند طبقاتی دارم.

اما از سوی دیگر می‌دانم که تشکلی که بیست سال است از کمترین توجهی به حضور و حرفهای دیگران خودداری کرده جز در این شرایط آمادگی کمی توجه به نظرات دیگران را ندارد. پس حال است که باید در عین گوشزد کردن وظایف سایرین نسبت به مجاهدین وظایف مجاهدین را نیز نسبت به دیگران یادآور شد.

راه نجات هردو

در روزهای اخیر بسیاری از ایرانیان با نوشتار یا گفتار به مجاهدین از یکسو و به غیر مجاهدین از سوی دیگر متذکر شده‌اند که موج جدید تظاهراتی که قرار است به راه بیافتد شاید آخرین شانس باشد. من اضافه می‌کنم که کلمه شاید بسیار خوشبینانه است.

اگر تا دیروز مجاهدین به حرف هیچ تنابنده‌ای گوش نمی‌کردند چون امیدوار بودند که فردایی خواهد بود و اشتباه خود را جبران می‌کنند، امروز دیگر فردایی وجود ندارد. مجاهدین اطمینان داشته باشند که اگر ارتش آزادیبخش به هر شکل و دلیلی توان عملیاتی خود را از دست دهد دیگر در صحنه سیاسی برای آنها امکان شروع کردن همه چیز برای بیست و دو سال مبارزه دیگر وجود نخواهد داشت. برگ برنده مجاهدین ارتش آزادیبخش است و این برگ در عین حال ضمانت موفقیت نبرد براندازیست.

بدین شکل می بینیم که چگونه اپوزیسیون غیر مجاهدین، سازمان مجاهدین، ارتش آزادیبخش و سرنگونی رژیم به هم متصل هستند و جدا ساختن یکی از دیگری در واقعیت بیرونی ناممکن است.

خلاصه کنیم :

- ۱) مجاهدین بدون ارتش آزادیبخش وزنه مهمی نخواهند بود.
- ۲) ارتش آزادیبخش ضمانت سرنگونی خواهد بود.
- ۳) سرنگونی توسط اپوزیسیون غیر مجاهدین ناممکن است.
- ۴) بدون تحقق عملی سرنگونی اپوزیسیون غیر مجاهدین نیز خواهد مرد.

با کنار قرار دادن این باورها به این نتایج می‌رسیم :

اپوزیسیون برای تحقق پروژه سرنگونی به ارتش آزادیبخش نیاز دارد. به همین خاطر باید از بقای آن حفاظت و حمایت سیاسی، مادی و تبلیغاتی کند. سازمان مجاهدین برای حفظ بقای ارتش آزادیبخش نیاز به حمایت همه جانبه غیر مجاهدین دارد. در غیر این صورت حیات ارتش آزادیبخش دستخوش خطر شده و آینده سازمان مجاهدین نیز تپاه خواهد شد. مجاهدین نباید رفع خطر موقتی را از سر خود را بعنوان ضمانتی برای ادامه دراز مدت حضور و فعالیت خویش در منطقه ارزیابی کنند.

پس :

برای آنکه سرنگونی تحقق یابد،

برای آنکه ارتش آزادیبخش حفظ شود

برای آنکه مجاهدین به بقای سیاسی خود ادامه دهند

باید از یکسو دیگران به حمایت از ارتش آزادیبخش برخیزند و از سوی دیگر مجاهدین با دیگران به همکاری پردازند.

مجاهدین بدون اپوزیسیون غیرمجاهد و اپوزیسیون غیر مجاهد بدون ارتش آزادیبخش موفق نخواهند شد.

امروز، هرچند در شرایطی بسیار وخیم و اضطراری، امکان نزدیکی مجاهدین به دیگران و همکاری دیگران با مجاهدین برقرار شده است. بهره برداری از این امکان نوید بخش مبارزه‌ای فراگیر است که پایه‌های پوسیده رژیم را خواهد لرزاند. جمهوری اسلامی یک رژیم لب گور است، به مثال قیام کارگری امروز پنجشنبه ۲۸ فروردین ۸۲ در بهشهر بنگرید. شهر ساعتها در تسخیر کارگران بوده است و این مشت نمونه خروار است.

با تکرار اشتباهات خود و پافشاری بر دگم‌های فکری و تشکیلاتی‌مان کاری نکنیم که یک نظام در حال سرنگونی حیات دوباره یابد. روح همبستگی و همبازی در پیکر اپوزیسیون دمیده است با ابتکارات و صداقت ناشی از مردم دوستی و مظلوم دوستی خود آنرا زنده نگه داریم.